

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

دکتر اصغر افتخاری و همکاران

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱۱

بخش اول، مبانی و شناخت قدرت نرم

فصل اول. دو چهره قدرت نرم

دکتر اصغر افتخاری..... ۲۱

فصل دوم. قدرت نرم در نهضت پیامبر اعظم (ص): (با تأکید بر غزوه بدر)

دکتر حجه اله ایزدی..... ۵۷

فصل سوم. بازخوانی قدرت نرم؛ (با تأکید بر فرهنگ ایرانی - اسلامی)

طاهره ترابی..... ۷۷

فصل چهارم. درک قدرت نرم؛ (با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران)

محمد فرهادی و محسن مرادیان..... ۱۰۵

بخش دوم. نقد و بررسی تطبیقی قدرت نرم

فصل پنجم. بررسی و نقد قدرت نرم در گفتمان غربی

محمود کلامچیان..... ۱۴۱

۶ • قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

فصل ششم. معنا و مفهوم قدرت و تهدید نرم در مطالعات امنیتی

محمد علی نائینی..... ۱۶۳

فصل هفتم. بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان‌های اسلامی و لیبرال

دموکراسی

جعفر یوسفی..... ۱۸۷

فصل هشتم. مذهب، قدرت نرم و سیاستگذاری در حوزه سیاست خارجی

ایالات متحده آمریکا، هند و جمهوری اسلامی ایران

جنفری هاینز/ مترجم: سید محسن روحانی..... ۲۲۳

بخش سوم. کاربرد قدرت نرم

فصل نهم. قدرت نرم؛ درآمدی بر جنگهای رسانه‌ای و رایانه‌ای

محمود جعفرپور..... ۲۵۳

بخش چهارم. مبانی و شناخت سرمایه اجتماعی بسیج

فصل دهم. بازخوانی امنیتی «سرمایه اجتماعی»

دکتر اصغر افتخاری..... ۳۱۱

فصل یازدهم. بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی - حقوقی

دکتر محمد جواد جاوید..... ۳۳۵

بخش پنجم. کاربرد سرمایه اجتماعی در بسیج

فصل دوازدهم. سرمایه اجتماعی و جایگاه بسیج در تولید آن

فهرست مطالب • ۷

دکتر مهدی ناظمی..... ۳۵۳

فصل سیزدهم. بسیج و سرمایه اجتماعی

حجه السلام سیدرضا حسینی..... ۳۷۵

فصل چهاردهم. نقش بسیج در تولید و تقویت سرمایه اجتماعی

محمد مهری کارنامی..... ۴۲۱

فصل پانزدهم. بسیج و نقش آفرینی در عرصه سرمایه اجتماعی

محمد حسن محسن نسب و قنبر امیر نژاد..... ۴۵۱

فصل شانزدهم. قابلیت‌های بسیج و سرمایه اجتماعی

مسعود کرشی..... ۴۷۳

بخش ششم. مطالعات موردی

فصل هفدهم. بسیج اساتید و سرمایه اجتماعی

منصور اعتصامی..... ۵۰۵

فصل هجدهم. مدیریت سرمایه اجتماعی؛ ناتوی فرهنگی و چگونگی مقابله با آن

محمد علی برزنونی..... ۵۱۹

چکیده مقالات..... ۵۸۵

مقدمه _____



جهان معاصر را می‌توان جهان نظریه‌ها نامید؛ به گونه‌ای که صاحبان تجربه و اندیشه‌گران حوزه‌های مختلف تلاش می‌نمایند تا با درج دیدگاه‌ها، تجارب و ایده‌های خود در قالب نظریه، امکان معرفی آن را به جامعه جهانی و سپس توسعه و ترویج آن را فراهم سازند. به همین دلیل است که شاهد تولید مفاهیم جدید به صورت فزاینده هستیم؛ مفاهیمی که صرفاً ارزش نظری نداشته و در عرصه عمل و سیاستگذاری نیز به کار می‌آیند. از جمله این مفاهیم که حجم بالایی از نظرات و اصول معرفتی را با خود به همراه دارد، می‌توان به «قدرت نرم» اشاره داشت که متعاقب طرح آن در جامعه ایرانی، شاهد رواج و توسعه چشمگیر آن بوده‌ایم. دلایل اقبال به این مفهوم متعددند، که شاید از این میان انطباق معرفتی آن با تجارب جمهوری اسلامی ایران در شبکه معادلات قدرت، از بیشترین ارزش برخوردار باشد. به عبارت دیگر، مفهوم قدرت نرم از حیث نظر و عمل دربردارنده عناصر معنایی و کارکردی است که می‌تواند ایده‌ها، اغراض و سیاست‌های مدنظر جامعه ایرانی را پاسخ‌گو باشد. توضیح آنکه، در پی فروپاشی نظام ستم‌شاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، شاهد تحول گفتمانی ارزش‌مندی در جامعه می‌باشیم که مهمترین نمود آن را می‌توان

در عرصه «قدرت» ارزیابی کرد. در نتیجه این تحول، قدرت از قالب اصول رئالیستی متعارف که بر پایه زور و تحمیل اراده استوار بود، خارج شده و همراه با امام خمینی(ره) الگوی تازه‌ای را تجربه می‌نماید که در آن ایمان، معرفت، شناخت و «افناع» نقش اساسی را ایفا می‌نمود. این تحول شناختی در عرصه عمل نیز نتیجه بخش بود که بهترین شاهد مثال آن، هشت سال مقاومت ملت ایران در قبال دشمن سرتاپا مسلح - با کارپردازی صدام حسین - بود.

بررسی‌های به عمل آمده حکایت از آن دارد که آنچه به تقویت توان‌مندی ایران در این نبرد نابرابر کمک کرد، آموزه‌های دینی و اصول معرفتی‌ای بود که توانست ضمن شکوفا نمودن قابلیت‌های بالقوه ملت، زمینه مناسب برای بهره‌مندی از امدادهای الهی را نیز فراهم آورد. خلاصه کلام آن که، امت اسلامی در ایران به آشکارترین وجهی، گونه تازه‌ای از قدرت را تجربه و اعمال نمود که جهان مادی معاصر، در قبال آن عاجز می‌نمود. شاید همین عجز و سردرگمی بود که تحلیلگران را به سوی طراحی نظریه‌های جدید برای فراهم سازی امکان شناخت آن رهنمون شد و طرح مفهوم «قدرت نرم» نیز در همین راستا، معنا و مفهوم می‌یابد.

البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که ابعاد نظری - معرفتی و حتی تجربی انقلاب اسلامی، بسیار متفاوت با آن‌چیزی است که در دیدگاه‌های غربی معمولاً به آن اشاره می‌رود، و به همین دلیل «ما» باید تعریف، چارچوب و اصول خاص خودمان را برای شناخت و معرفی «قدرت نرم» داشته باشیم.



طرح موضوع قدرت نرم و توسعه آن در حوزه‌های نظری و کاربردی در ارتباط مستقیم با مفهوم بنیادین دیگری بوده است که امروزه بسیاری از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان به آن آگاه بوده و مطالعات نظری- کاربردی خود را بر پایه آن تنظیم می‌نمایند. مفهوم «سرمایه اجتماعی» (*Social Capital*) بدلیل بهره‌مندی از مؤلفه‌های نرم افزارانه، به محور اصلی مطالعات و استراتژی‌های «قدرت نرم» تبدیل شده و از این منظر حجم بالایی از متون پیرامون چیستی و نحوه کاربرد آن تولید و عرضه شده است.

براین اساس، در اثر حاضر محور مستقلی به موضوع «سرمایه اجتماعی» اختصاص یافته و امید دارد تا بدین وسیله امکان بازخوانی قابلیت‌های بسیج را در این ساحت حساس و کاربردی در عصر حاضر، فراهم سازد. لازم به ذکر است که در این اثر تلاش شده تا ضمن شناخت امنیتی سرمایه اجتماعی، کاربردهای آن در حوزه بسیج مشخص شود. لذا بهره‌های بسیج از سرمایه اجتماعی، نقش بسیج در افزایش سرمایه اجتماعی و بالاخره بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی به عنوان سه رویکرد مستقل به بحث و بررسی گذارده شده است.



معاونت پژوهش دانشگاه امام صادق علیه السلام، با همکاری پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج با عنایت به ابهام موجود در سطح شناختی «قدرت نرم - سرمایه اجتماعی» و ضرورت‌های ناظر بر تولید اندیشه بومی در این زمینه، نخستین

همایش ملی در این موضوع را با عنوان «بسیج و قدرت نرم» طراحی و اجراء نمود. همایش با توجه به کمبود متون علمی، اهداف علمی- کاربردی را دنبال می نمود که به طرح دو محور اصلی در زمینه شناخت قدرت نرم، و تحلیل بسیج در چارچوب نظریه بومی قدرت نرم، منتهی شد. البته مقالات واصله بسیار بیشتر از حد انتظار و گسترده تر از حوزه موضوعی محدودی بود که برای نخستین همایش تعریف شده بود و این امر نیز تا حدودی طبیعی می نمود؛ چرا که تازگی این مفهوم اقتضای توجه گسترده ای را به آن دارد که اثر حاضر، فقط بخش اندکی از آن را پوشش می دهد.

با توجه به موضوع بالا، دبیرخانه همایش بر آن شد تا مقالات واصله و تأیید شده را با تفکیک موضوعی مناسب، به خوانندگان عرضه بدارد. برای همین منظور شش بخش اصلی تعریف و مقالات در آن دسته بندی شد.

در بخش اول، مباحث نظری (شامل تعریف قدرت نرم، تحلیل آن در گفتمان اسلامی و غربی، تبیین آن درون گفتمان های امنیتی و بالاخره گونه شناسی های قدرت نرم) مد نظر بوده اند که به توسعه ادبیات در این حوزه کمک کرده و زمینه مطالعات بعدی را فراهم می سازد.

در بخش دوم، محققان از منظری انتقادی به موضوع قدرت نرم نگریسته و تلاش نموده اند با تمیز نکات قوت و ضعف آن، بنیاد یک رویکرد ایرانی- اسلامی را بگذارند.

بخش سوم، به بررسی حوزه های کاربرد قدرت نرم اختصاص دارد و بطور مشخص جنگ های رسانه ای و رایانه ای را شامل می شود.

بخش چهارم، همانند بخش اول به تحلیل محتوا و چپستی سرمایه اجتماعی اختصاص یافته که در بخش پنجم با مطالعات کاربردی تقویت شده و در نهایت تصویری از چپستی و کاربرد سرمایه اجتماعی در این دو بخش ارائه می شود.

بخش پایانی نیز به مطالعات موردی اختصاص یافته و دو موضوع مهم مربوط به مطالعات بسیج در حوزه سرمایه اجتماعی و قدرت نرم به بحث گذارده شده‌اند.



در مقاله اول، بنیاد معرفتی «قدرت نرم» معرفی شده و نویسنده تلاش نموده تا اصول کلان حاکم بر قدرت نرم را استخراج و ارایه نماید. برای این منظور اصول گفتمان اسلام و لیبرال دموکراسی، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه روایتی بومی در کنار اصول عمومی قدرت نرم عرضه شده است.

سه مقاله بعدی، بر روی گفتمان اسلامی تأکید دارند و تلاش شده تا خواننده با روایت بومی قدرت نرم بیش از پیش آشنا شود. در مقاله دوم، مصداق پژوهی شده و مؤیدات مربوط به قدرت نرم در سیره نبوی ﷺ (مطابق با تجربه جنگ بدر) آورده شده است. در مقاله سوم، نویسنده این رویکرد را تا زمان حال استمرار داده و بومی‌نگری را در فرهنگ ایرانی-اسلامی، اعمال نموده تا تصویر قدرت نرم را در چشم‌انداز فرهنگ ایرانی-اسلامی ترسیم نماید. مقاله چهارم، ابعاد کاربردی این مفهوم را در تجربه جمهوری اسلامی ایران، به بحث گذارده و در مجموع تصویری (نسبتاً) جامع را از قدرت نرم در گفتمان اسلامی عرضه داشته‌اند.

مقالات پنجم و ششم، بیشتر بر بُعد دوم قدرت نرم تأکید داشته و نویسندگان تلاش نموده‌اند تا اصول گفتمان قدرت نرم را استخراج و عرضه بدارند. در مقاله پنجم نویسنده افزون به شأن توصیفی، رویکرد انتقادی نیز داشته که به غنای مطلب افزوده است. در ششمین مقاله گفتمان‌های امنیتی رایج مورد

تحلیل قرار گرفته و ملاحظات مربوط به قدرت نرم - که در ارتباط مستقیم با تهدید نرم است - استخراج و بیان شده‌اند.

دو مقاله هفتم و هشتم، به بررسی تطبیقی قدرت نرم در گفتمان اسلامی و لیبرال دموکراسی اختصاص یافته‌اند و در مجموع وجوه شباهت و افتراق آن دو را نشان داده‌اند. در حالی که در فصل هفتم، بررسی تطبیقی، بیشتر ابعاد نظری موضوع را شامل می‌شود؛ در مقاله هشتم جنبه عملیاتی آن مدنظر بوده است. مقاله نهم، در واقع نوعی گردآوری از نظریه‌های موجود در باب قدرت نرم است که دو مصداق بارز آن معرفی، تحلیل و در نهایت راه‌کارهایی برای نوع مدیریت آنها ارائه می‌نماید.

مقاله دهم، روایتی امنیتی از سرمایه اجتماعی ارائه شده که با بحث عمومی بسیج به مثابه سرمایه اجتماعی همخوانی دارد و به خواننده امکان آن را می‌دهد تا سرمایه اجتماعی را در فضایی فارغ از مطالعات اقتصادی صرف، فهم و درک نماید. مقاله یازدهم، روایتی اجتماعی از بسیج را عرضه می‌دارد تا بدین ترتیب امکان بازاندیشی در نسبت این دو مفهوم در فضایی جدید حاصل آید.

بخش پنجم کتاب که حجم بالایی از مقالات را در بر می‌گیرد، به بررسی ابعاد تأثیرگذاری بسیج در سرمایه اجتماعی می‌پردازد. در حالی که مقاله دوازدهم بیشتر مقوله «توزیع» مدنظر است و سرمایه اجتماعی مبتنی بر این مفهوم فهم و باز تعریف شده (و در نتیجه بسیج و کارکردهایش در این سطح بیشتر مدنظر بوده است)؛ در سیزدهمین مقاله بیشتر ملاحظات اجتماعی و نوع شبکه روابط اجتماعی مدنظر می‌باشد. به همین خاطر است که نویسنده در مقاله خود، به جایگاه اجتماعی بسیج و چگونگی تقویت آن با هدف تولید سرمایه اجتماعی پرداخته است. در مقاله چهاردهم ملاحظات امنیتی در اولویت قرار گرفته و مؤلف با اشاره به تهدیداتی که سرمایه اجتماعی ملی از ناحیه دشمنان با آنها مواجه است، به کمکی که بسیج در مدیریت این تهدیدات می‌تواند بنماید، اشاره

دارد. مؤلفان پانزدهمین مقاله، از منظری راهبردی به موضوع نگریسته و تلاش نموده‌اند تا طرحی کلان برای ایجاد وفاق و وحدت در مؤلفه‌های تأثیرگذار به تصمیم‌های ملی ارایه نمایند؛ چرا که کانون اصلی تولید سرمایه اجتماعی را در این سطح ارزیابی نموده و در ادامه از نقشی که بسیج می‌تواند - به دلیل ویژگی‌های اخلاقی و سازمانی منحصر بفردش - در این گستره ایفاء نماید، سخن گفته‌اند. آخرین مقاله بخش پنجم کتاب به شناسایی قابلیت‌های عمومی بسیج در عرصه سرمایه اجتماعی ناظر است و رویکردی عام دارد. جمع‌بندی مؤلف در این مقاله به نوعی، ایده‌های از پیش گفته شده در مقالات پیشین را یکجا به مخاطبان گوشزد می‌کند.

بخش ششم کتاب به تناسب دو مقاله را که دارای موضوع خاص در بحث سرمایه اجتماعی است، شامل می‌شود. در مقاله هفدهم نویسنده به بررسی کارکرد بسیج اساتید در سطح دانشگاه‌ها و جامعه علمی پرداخته و از تولید گونه‌ای خاص از سرمایه اجتماعی (که ناظر به منابع و اقتدار علمی است) سخن گفته است. در مقاله پایانی نیز مقوله «ناتوی فرهنگی» بعنوان طرح مقابل سرمایه اجتماعی در کشور به بحث گذارده شده و مؤلف نشان داده که چگونه سرمایه اجتماعی در ره‌گذر عملکرد فعال ناتوی فرهنگی رو به زوال خواهد گذارد. پیشنهادات پایانی مقاله نیز به راهکارهای پیشنهادی برای مدیریت ناتوی فرهنگی و صیانت از سرمایه اجتماعی اشعار دارد.



در مجموع اگرچه نمی‌توان ادعا کرد که موضوع قدرت نرم و سرمایه اجتماعی بسیج با اثر حاضر، تحلیلی در خور یافته؛ اما این واقعیت که نویسندگان توانسته‌اند راه‌گشای طرح موضوعی حساس و مهم باشند، ما را به آنجا رهنمون می‌شود تا مقالات حاضر را در خور توجه و نقد دانسته و امید داشته باشیم، این حوزه مطالعاتی توسعه مفهومی مناسبی درون جامعه ایرانی بیابد. در این خصوص، ضمن تشکر از کلیه نویسندگان محترمی که در تهیه متن حاضر یاری‌گر ما بودند، از پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج بدلیل حمایت مؤثرش در تعریف و اجرای این طرح کمال تشکر را دارد. امید آنکه با دریافت نظرات اصلاحی و تکمیلی، شاهد نشر آثار کامل‌تری در آینده نزدیک باشیم.

و من الله التوفیق

دکتر اصغر افتخاری

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

_____ بخش اول؛

_____ مبانی و شناخت قدرت نرم



دو چهره قدرت نرم

دکتر اصغر افتخاری*

مقدمه

«اساس کار جمهوری اسلامی تأمین استقلال مملکت و آزادی
ملت‌ها و مبارزه با فساد و فحشاء و تدوین قوانین است که در همه
زمینه‌ها... با توجه به معیارهای اسلامی اصلاحات لازم را به عمل
آورد که این اصلاحات با مشارکت کامل مردم خواهد بود.» (امام
خمینی، بی‌تا: ۵۵)

چنان که امام خمینی (ره) به صراحت اظهار داشته‌اند، بنیاد قدرت سیاسی
در نظام اسلامی بر دو رکن «دین» و «مردم» استوار است و همین امر آن را از
مکاتب بشر بنیادی که به صورت افراطی به یکی از این دو منبع اتکا دارد، متمایز
می‌سازد. این ملاحظه یک تغییر صوری صرف نبوده و چنان که «عمید زنجانی»
نیز نشان داده، به دلیل تحول مبانی فلسفی و شناختی «قدرت»، منجر به

* استادیار و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

شکل‌گیری گفتمانی متفاوت از گفتمان غربی می‌شود (عمید زنجانی، بی‌تا: ۳۰۰-۲۹۷) که می‌توان از آن به «گفتمان اسلامی قدرت» تعبیر نمود.

این در حالی است که طرح مفهوم قدرت نرم در گفتمان غربی، به اصلاح تلقی سخت‌افزارانه از قدرت و پیدایش تلقی تازه‌ای منتهی شده است که به میزان زیادی با اصول انتقادی اندیشه‌گران مسلمان از گفتمان غربی منطبق است. به عبارت دیگر، رویکرد نرم‌افزارانه حامل گزاره‌های انتقادی متعددی نسبت به قدرت سخت‌غربی می‌باشد که پذیرش آنها و اصلاح قدرت به مبنای این اصول جدید، آن را به اصول و مبادی معرفت‌شناخت پیشنهادی اسلام، نزدیک‌تر می‌سازد.

در مقاله حاضر نگارنده نخست به تبیین و تشریح نظریه «قدرت نرم» در گفتمان غربی همت گمارده و سپس با ارائه نظریه «قدرت در چارچوب» اسلام، تصویری از قدرت نرم اسلامی را ارائه می‌نماید که امکان بررسی تطبیقی آن با رویکرد غربی و استنتاج گزاره‌های راهبردی (از گفتمان اسلامی) برای اصلاح معنا و مقام قدرت در نظام سیاسی معاصر را دارد.

۱. قدرت مقایسه‌ای؛ رویکردها و معیارها

چنان که «گابریل آلموند» (G. Almond) و «پاول» (G.B. Powell) به درستی بیان و نشان داده‌اند، بررسی تطبیقی هر گونه سیاستی در صورتی ممکن و میسر می‌باشد که «چارچوب تحلیلی مبنا، جهت بررسی پیش از آن تعریف و مشخص شده باشد» (Almond & Powell 1976). به همین خاطر می‌باشد که معمولاً از طیف متنوعی از نظام‌های تطبیقی - با عنایت به نوع دستگاهی که برای مقایسه پیشنهاد می‌شود - سخن گفته می‌شود. در نوشتار حاضر نگارنده با عطف توجه به نظام‌های تطبیقی موجود، و بررسی انتقادی آنها، دستگاه جامعی را طراحی و پیشنهاد می‌نماید تا مبنای مقایسه دو گفتمان اسلامی و لیبرال دموکراسی در موضوع «قدرت نرم» قرار گیرد. ارکان این دستگاه مقایسه‌ای جامع عبارتند از:

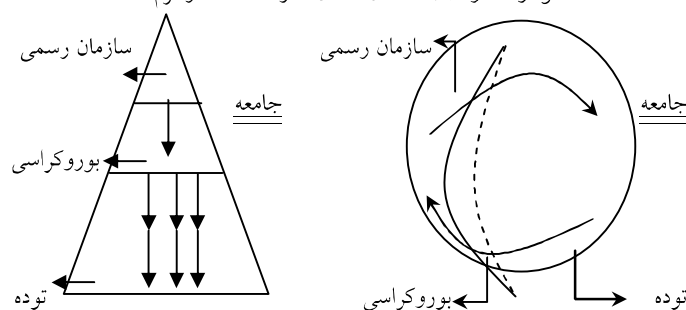
۱-۱. ساختار قدرت

«جین بلاندل» (*Jean Blondel*) در «حکومت مقایسه‌ای» از رویکرد مقایسه‌ای مبتنی بر «تحلیل ساختار قدرت» سخن به میان آورده که در نیمه اول قرن بیستم در حوزه اروپایی-آمریکایی بسیار رایج بوده است. براساس این رویکرد، معیار مقایسه سازمان‌های قدرت، ساختار رسمی تعریف شده برای اعمال آن می‌باشد. از آنجا که ساختار رسمی در اسناد و مدارک حقوقی، تعریف رسمی می‌یافته‌اند؛ به طور طبیعی حقوقدانان و تاریخ‌نگاران به این موضوع اقبال بیشتری داشته و از آن بهره می‌برده‌اند. (*Blondel 1990:chp.1*)

اگرچه رویکرد حقوقی صرف به دلیل وجود پاره‌ای از کاستی‌ها چون ایستایی، تک بعدی بودن، اتکاء به توصیف تا تحلیل از ارائه الگوی مقایسه‌ای کارآمدی در عرصه مطالعات کاربردی بازمانده است (قوام ۱۳۷۳) اما میراث به جا مانده از ایشان-درخصوص توجه به «ساختار اعمال قدرت»-متعاقباً مورد توجه قرار گرفته و در بحث از «قدرت نرم» به کار گرفته شده است.

مطابق این معیار «قدرت سخت» دارای ساختاری هرمی با منطق «بالا به پایین» است؛ حال آنکه «قدرت نرم» در ساختاری کروی و با منطق «دیالکتیک متن-بازیگر» تولید می‌شود. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱)

نمودار شماره (۱): اشکال اعمال قدرت سخت و نرم



شکل (الف) جریان اعمال قدرت سخت

شکل (ب) جریان اعمال قدرت نرم

چنان که در نمودار ملاحظه می‌شود: ماهیت قدرت سخت چنان است که ساخت سلسله مراتبی برای جامعه مبنا و مفروض قرار می‌دهد. دلیل این امر به تعریف «قدرت، به آمریت» (Weber 1964)، پذیرش اصلی «گسست بین عامل و موضوع قدرت» (Russell 1983) و «مرتبه‌بندی بازیگران براساس میزان توانمندیشان در قالب سازمان‌ها» (Weber 1964)، باز می‌گردد که وبر، پولانزاس و گالبرایت بر آن تأکید داشته‌اند. [۱]

اما «قدرت نرم» با عنصر «اقتناع» تعریف می‌شود و لذا گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع قدرت معنا ندارد و «قدرت» در فضای «ارتباط متقابل» (Interaction) پدید می‌آید که اصل در آن «تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر» می‌باشد. چنان که «نای» (Joseph Nye) به درستی بیان داشته، منطق تولید و کاربرد قدرت نرم را نمی‌توان به روابط رسمی تعریف شده محدود و منحصر نمود. (Nye 2004:6-7)

۲-۱. سازمان قدرت

متعاقب طرح ایده «سیستم‌ها» در حوزه «سیاسی و اجتماعی» که توسط اندیشه‌گرانی چون «کارل دویچ» (Karl Deutsch) صورت گرفت (Deutsch 1963)؛ شاهد شکل‌گیری رویکرد تازه‌ای به نام «رویکرد سیستمی» (Systemic Approach) در بحث تحلیل و شناخت «قدرت سیاسی» از دهه شصت به این سو، که در فاصله کمتر از یک دهه، دو اثر مهم با عناوین «سیستم سیاسی» (۱۹۵۳) و «تجزیه و تحلیل سیستمها در حیات سیاسی» (۱۹۶۵) را تحقیق و تألیف نمود. (Easton 1953; Easton 1963)

ملاحظات ناشی از الگوی تحلیل سیستمی در بحث قدرت عبارتند از:

۲-۱-۱. تبدیل شدن قدرت از پدیده‌ای «بر متن» به پدیده‌ای «در متن» [۲]

در حالی که ویژگی بارز قدرت سخت متأثر از نگرش اثبات‌گرایانه (Positivism)، جدا انگاری آن از شرایط و مؤلفه‌های محیطی و توان بازیگر در

کسب و اعمال آن فارغ از تأثیرات ماهوی «محیط» می‌باشد، (نک. دال ۱۳۶۴: ۵۹-۵۴) در نگرش سیستمی، قدرت در ارتباط مستقیم با محیط تعریف شده و از یک «سیستم بسته» به یک «سیستم باز» تغییر شکل می‌دهد. نتیجه این تحول نقد ماهیت اثبات گرایانه قدرت و پر رنگ شدن نقش مؤلفه‌های محیطی در تعریف و فهم ماهیت قدرت می‌باشد. (نک. افتخاری و نصری ۱۳۸۳: ۵۵-۴۶)

با این توضیح، حال می‌توان بین دو گونه اصلی قدرت از یکدیگر تفکیک قائل شد:

- قدرت سخت دارای ماهیتی اثبات گرایانه بوده و از حیث ماهیت مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود.
- قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی شده (*Societal*) بوده و لذا بدون توجه به مؤلفه‌های محیطی اصولاً نمی‌توان آن را درک و معنا کرد. تصریح «جوزف نای» بر این که «قدرت نرم» در شبکه به هم تنیده روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود، دلالت بر همین ویژگی دارد. به زعم وی آنچه از ناحیه «جذابیت» و «میل» بازیگر پدید آمده و منشاء رفتار قرار می‌گیرد، گونه‌ای از قدرت به شمار می‌آید که مؤثرتر و مستمرتر از قدرت سخت است. با این معنا حتی نمی‌توان واژه «نفوذ» (*Influence*) را واژه‌ای کامل برای انتقال معنای اجتماعی «قدرت نرم» تلقی کرد. (Nye 2004:6)

۲-۲-۱. تبدیل شدن قدرت از پدیده‌ای «بسیط» به پدیده‌ای «پیچیده»

چنان که «استیون لوکس» (*Steven Lukes*) در کتاب «قدرت» نشان داده، فلسفه‌های ناظر بر «قدرت سخت» اگر چه در طول تاریخ سیاسی انسان، تحول بسیار یافته و گونه‌های متنوعی از قدرت (اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و...) پدید آمده‌اند؛ اما از یک منظر تمامی آنها یکسان ارزیابی می‌شوند؛ و آن اینکه: برای کلیه اندیشه‌گران «قدرت» ماهیتی یکدست و بسیط دارد (Lukes 1986). به عبارت دیگر جنس قدرت واحد بوده و تنها نوع آن (فرهنگ، اقتصاد،

اجتماعی و...) تغییر می کرده است. این در حالی می باشد که رویکرد سیستمی با طرح ایده «سیستم های پیچیده» (*Complex System*) این امکان را فراهم ساخت تا از «پیچیدگی ماهیت قدرت» به عنوان یک سیستم، سخن گفته شود. لازم به ذکر است که «پیچیدگی» مفهومی متفاوت از «مرکب بودن» ارزیابی می شود. بدین صورت که در وضعیت «ترکیب» چند مؤلفه متفاوت در کنار هم قرار گرفته و یک پدیده واحد شکل می گیرد، حال آنکه در «پیچیدگی» شاهد «امتزاج» مؤلفه های مذکور در یکدیگر و حاصل آمدن یک کل واحد و جدید- که عناصر آن از یکدیگر قابل تجزیه نیستند- می باشیم. (Lasswell & Kaplan 1950)

با این تعریف دیدگاه های پیش-سیستمی در بهترین حالت- چنان که «باری بارنس» (*Barry Barnes*) نشان داده- به ایده «قدرت مرکب» می رسند؛ (*Barness 1988*) حال آن که «قدرت نرم» به دلیل عبور از این وضعیت و ترسیم ماهیت قدرت به مثابه «کل» برآمده از «امتزاج مؤلفه های مختلف محیطی و منابع سخت افزاری قدرت» - که در آن مؤلفه های اجتماعی مرجعیت را نسبت به منابع سخت افزاری دارا می باشند- تصویری جدید از «قدرت» را عرضه می دارند که با الگوهای سخت افزارانه قابل درک نمی باشد. در این تصویر ماهیت هنجاری قدرت، مورد پذیرش و تأکید می باشد. [۳]

۱-۲-۳. تبدیل شدن قدرت از پدیده ای «متصلب» به پدیده ای «گران بار از هنجارها»

شاید محوری ترین تحول رخ داده در ماهیت قدرت مستند به توسعه و بسط نظریه «سیستم ها»، «هنجارمند شدن» قدرت باشد. اگر «هنجارها» (*Norms*) را مجموعه ای از «باورها، حساسیت ها و اعتقادات» بدانیم که به صورت پیشین از سوی بازیگر پذیرفته شده اند، در آن صورت دو تلقی از قدرت را می توان در نسبت با هنجارها از یکدیگر تمیز داد:

نخست: تصویر متصلب قدرت

در این تصویر قدرت در فضای بین «منابع-اهداف» تعریف می‌شود و توجیه اولیه بر خارج نمودن هنجارها از معادلات قدرت است. این تصویر مطابق با تعریف رایج از قدرت که از آن به «قدرت سخت» تعبیر می‌شود، است. تصویر ارائه شده از سوی اندیشه گرانی چون «هابز» (Thomas Hobbes) و «نیکولو ماکیاولی» (Niccolo Machiavelli) که در آن از قدرت به «توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی» تعبیر شده، مؤید این معنا است. (نک. لوکس ۱۳۷۰: ۲۹-۱)

دوم: تصویر ژلاتینی از قدرت

در این تصویر، قدرت در فضای مناسبات اجتماعی که به مبنای هنجارهای آن جامعه شکل گرفته، تعریف می‌شود. به همین خاطر است که «لاسول» (Lasswell) و «کاپلان» (Kaplan) تأکید دارند که «قدرت برآمده از جامعه» متمایز از سایر قدرت‌ها بوده و به گونه‌ای دیگر فهم و مدیریت می‌گردد. (Lasswell & Kaplan 1950)

حال با این توضیح مشخص می‌شود که «قدرت نرم» برخلاف رویکرد سخت افزارانه که برای قدرت ماهیتی متصل قایل است، «تصویر ژلاتینی قدرت» را مبنا قرار می‌دهد. طیف ترسیمی نای از دو گونه اصلی قدرت مبین این مدعاست: (نگاه کنید به جدول شماره ۱)

جدول شماره (۱): ماهیت و منابع دو گونه سخت و نرم قدرت

	قدرت سخت	قدرت نرم
طیف رفتارها	اجبار وادار کردن فرمان	جاذبه ملاحظات سازمانی همکاری
مهمترین منابع	الزام تنبیه تطمیع رشوه	ارزش‌ها فرهنگ نهاده‌ها سیاست‌ها

8: Nye 2004: منبع

نوع واژگان به کار رفته برای تبیین جایگاه قدرت نرم نشان می‌دهد که هسته این قدرت نسبت به تحولات محیطی اطرافش بسته نبوده و پیوسته در تعامل با آنها تحول یافته، شکل می‌گیرد و به نوبه خود به محیط پیرامونی‌اش شکل می‌دهد.

۳-۱. کار ویژه قدرت

آخرین معیاری که در این نوشتار بدان پرداخته می‌شود، « کار ویژه تعریف شده» برای قدرت می‌باشد که در دهه هفتاد و در بطن مطالعات سیستمی برای نخستین بار به آن توجه شد. [۴] اما متعاقب طرح نظریات مستقل مورد توجه قرار گرفت. تأثیرگذاری این معیار در تفکیک گونه‌های قدرت تا بدانجاست که نظرات طیف متنوعی از اندیشه‌گران معروف حوزه توسعه سیاسی را می‌توان در این بحث مورد توجه قرار داد. به منظور رعایت اصل اختصار، در ادامه مهمترین روایت‌های ارائه شد و بهره‌ای که از آنها در بحث «قدرت نرم» می‌توان برد، را مرور می‌نماییم:

۱-۳-۱. لوسین پای و قدرت مؤثر

مطابق نظر «لوسین پای» (Lucian W. Pye) قدرت مؤثر، تنها در صورتی پدید می‌آید که «توان‌مندی» بازیگر، حداقل پنج ویژگی زیر را کسب نماید. (Pye 1966: 20-35)

یک- انسجام درونی که به معنای فائق آمدن قدرت به گسست‌های احتمالی هویتی (از قبیل گسست‌های نژادی، اعتقادی و...) می‌باشد.

دو- مشروعیت قدرت که بر تبدیل شدن «قدرت» به «اقتدار» به واسطه تعریف و پذیرش دلایل معتبر برای تبعیت از قدرت نزد مخاطبان دارد.

سه- اجتماعی شدن قدرت که بر حضور و حمایت جامعه از سازمان رسمی قدرت (در قالب الگوهای مختلف مشارکت) دلالت دارد.

چهار- پذیرش قدرت که دلالت بر التزام عملی مخاطبان به خواست صاحبان قدرت، اشعار دارد.

پنج- عادلانه شدن قدرت که بر توزیع متناسب منافع ناشی از قدرت بین گروه‌های مختلف ناظر است.

با عنایت به توضیحات ارائه شده، حال می‌توان چنین اظهار داشت که «قدرت مؤثر» لوسین پای با ویژگی‌های مذکور برای «قدرت نرم» انطباق دارد. بدین صورت که «قدرت سخت» بر ویژگی «سلطه» و «اعمال زور» (Force) استوار است و از این حیث ویژگی‌های پنجگانه بیان شده را لزوماً دارا نمی‌باشد. آنچه قدرت سخت را «مؤثر» می‌سازد، «میزان» آن می‌باشد که به تعبیر «هابز» مطابق با قانون «جنگل» قابل درک و توجیه می‌باشد. (هابز ۱۳۸۰: ۲۰۱-۱۹۹)

اما «قدرت نرم» از آن حیث که «مشروع»، «عادلانه»، «منسجم»، «اجتماعی» و «مشارکتی» است، متفاوت از دو گونه دیگر قدرت (یعنی نظامی و اقتصادی) ارزیابی می‌شود. (See Nye 2004: 30-31)

۱-۳-۲. آلن تورن و قدرت فرهنگی شده

بنیاد نظریه «تورن» و پیروان او را این نظریه شکل می‌دهد که «قدرت» اگر برآمده از جامعه و مبتنی بر ارکان هویتی آن باشد، در تحقق اهداف کارآمدتر ظاهر می‌شود تا اینکه از طریق وابستگی و تقلید حاصل آید. تعبیر «فرهنگی شده» از آن حیث برای دیدگاه «تورن» انتخاب شده که به زعم وی «توان مندی» واقعی فقط از ابتناء عمل بر شاخصه‌های درونی- فرهنگ، سنت و هنجارهای بومی- حاصل می‌آید و سایر منابع قدرت- تا زمانی که بومی نشوند- از اعتبار و استمرار لازم برخوردار نیستند. (نک. بخشایشی ۱۳۷۶: ۸۰-۷۶)

با عنایت به ملاحظه بالا، حال می‌توان «قدرت سخت» را نمودی از «قدرت‌های غیر فرهنگی شده» ارزیابی کرد. بدین معنا که آن دسته از منابع قدرت را که فارغ از اصول و هویت فرهنگی جامعه عمل می‌نمایند، می‌توان «سخت» نامید؛ حال آن که سایر منابع که از ماهیت و هویت جامعه تولید می‌شوند، نرم هستند. شاید بتوان اصطلاح «سرمایه اجتماعی» (*Social Capital*) را بهترین معادل امروزی برای «قدرت نرم» مطابق با تلقی «تورن» پیشنهاد داد. (نک. تاجبخش ۱۳۸۴: ۳۶۸-۳۴۹) اقبال فزاینده به مطالعات موسوم به «فرهنگ سیاسی» و تحلیل نوع ارتباط بین فرهنگ با سرنوشت سیاسی ملت‌ها، از همین ناحیه قابل درک بوده و در واقع این دسته از تحلیلگران معنا و مصادیق «قدرت نرم» را در جوامع مورد پژوهش خود، از این طریق بیان می‌دارند. (برای مثال نک. سریع‌القلم ۱۳۸۶)

خلاصه کلام می‌توان چنین اظهار داشت که:

- قدرت سخت بر سرمایه مادی بازیگر استوارند.
- قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوارند. [۵]

۱-۳-۳. هانتینگتون و قدرت با ثبات

پرسش از سکون و تحول به مثابه دو ضرورت در تعریف و ایجاد یک وضعیت امن- که غایت اولیه کسب و اعمال قدرت به شمار آمده و بسیاری از آن به عنوان هدف اولیه و غائی قدرت نام برده‌اند- بحث‌های دامنه‌داری را در حوزه فلسفه سیاسی قدرت به دنبال داشته است (افتخاری ۱۳۸۰: ۸۹-۸۳) که نتیجه آن پیدایش دو الگوی معرفتی متفاوت از قدرت است: (افتخاری ۱۳۸۰: ۱۰۳-۶۵)

نخست: قدرت معطوف به سکون

در این رویکرد ایستایی و بهره‌مندی از قدرت جهت ایجاد یک وضعیت ساکن، به عنوان مطلوب امنیتی معرفی شده و شاهد تعریف و اجرای سیاست‌هایی می‌باشیم که به واسطه آنها اختلافات و تعارض‌ها سرکوب، قدرت تجمع و «سلطه» کامل می‌گردد. در این تلقی «ثبات» معادل با «سکون» می‌باشد. (کلگ ۱۳۷۹: ۱۰۰-۷۷)

دوم: قدرت معطوف به تحول

در این رویکرد فلسفی، «تغییر» (*Change*) به عنوان یک اصل اولیه و ویژگی ماهوی جوامع انسانی پذیرفته شده است؛ لذا چنان که «آلوین سو» (*Alvin So*) نشان داده، نمی‌توان به ثبات پایدار بدون تعریف الگویی مناسب از تغییر اندیشید. همین ملاحظه است که مکاتب مختلف نوسازی را در عصر جدید (از مدرنیسم تا مکتب نظام جهانی) تحت تأثیر قرار داده و به نقد جدی مکاتب سکون‌گرا منجر شده است. (*See So1990*)

«ساموئل هانتینگتون» از جمله اندیشه‌گرانی است که در قالب رویکرد دوم، به رابطه «قدرت ثبات» نگرسته و به این اعتقاد است که شاخص مهم و کارآمد برای ارزیابی نظام‌های سیاسی نه شکل حکومت بلکه «درجه حکومت» است. منظور وی از «درجه حکومت»، الگویی است که مطابق آن صاحبان قدرت،

۳۲ • قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

قدرت و امکان آن را می‌یابند تا تغییر و تحول مناسب را درون جامعه‌ای با عنایت به اصل ثبات، مدیریت و هدایت نمایند. واژه «سامان» در واقع حکایت از تغییری تدریجی و هدفمند دارد که سیستم سیاسی را از یک وضعیت به وضعیتی برتر ارتقاء می‌دهد و در آنجا مستقر می‌سازد. سپس این فرآیند به صورت یک سیکل منظم و کنترل شده در مشارکت بین سیستم سیاسی و جامعه، به پیش رفته و جامعه «تحول» را تجربه می‌نماید. (Huntington 1975:chp.1)

با این تفسیر می‌توان چنین ادعا نمود که «قدرت نرم» از حیث فلسفی بر مفهوم «ثبات» تا «سکون» استوار است. به عبارت دیگر، قدرت سخت چنان است که در عمل معطوف به «سکون» می‌باشد؛ حال آن که «قدرت نرم» از نقد «سکون» و پذیرش اصل «تحول» ناشی می‌شود. (Nye 2004:6)

۲. قدرت نرم؛ مبانی و سویه‌ها

با توجه به فضای مشخص شده برای تعریف و ظهور قدرت نرم، در این قسمت از مقاله به بررسی تطبیقی راهبردهای ارائه شده - و سیاست‌های به اجرا گذارده شده- از سوی دو گفتمان غربی و اسلامی برای تولید و کاربرد قدرت نرم، می‌پردازیم. چنان که در نمودار شماره ۲ نشان داده شده، این بررسی تطبیقی را می‌توان در چهار محور اساسی به شرح زیر، صورت داد:

۲-۱. مشارکت در مقابل مسئولیت

چنان که بیان شد، بنیاد ساختاری قدرت نرم را نقد «الگوی سلسله مراتبی قدرت» و استقرار ساختاری منعطف تشکیل می‌دهد که در آن مرز میان «دولت-ملت» کم رنگ شده و قدرت به شکل پراکنده در بطن جامعه- تا صرفاً رسمی- حضور داشته باشد. برای این منظور دو راهبرد اصلی تاکنون پیشنهاد شده است:

۲-۱-۱. گفتمان غربی و مشارکت

چنان که «جان ام. نلسون» از رهگذر تجزیه و تحلیل تجربه نظام‌های لیبرالی و مقایسه آن با عملکرد کشورهای جهان سومی، نتیجه گرفته؛ اصلاح ساختار رسمی قدرت بدون توجه به اصل مشارکت اصولاً میسر به نظر نمی‌رسد. به همین خاطر است که بازشدن عرصه مناسبات قدرت بر روی خواست و آراء شهروندی را ضرورتی غیر قابل انکار در تحول ماهیت قدرت در این جوامع می‌داند. (نلسون ۱۳۷۹: ۱۸۶-۱۷۵) «لرنر» (*D. Lerner*) نیز همین ایده را تأیید و تقویت می‌نماید، آنجا که در مقام آسیب‌شناسی تجربه توسعه در کشورهای چون ترکیه، لبنان، مصر، سوریه، اردن و ایران، بر عدم توان مندی نظام سیاسی برای فعال‌سازی منابع قدرت لازم برای به حرکت درآوردن موتور توسعه در این کشورها، انگشت گذاشته و ساخت سلسله مراتبی و بسته قدرت در این کشورها را به شدت نقد می‌نماید. (*Lerner 1958*)

در واکنش به این وضعیت نابسامان از اعمال قدرت، قائلان به نظریه «دموکراسی» راهبرد جدیدی را پیشنهاد می‌نمایند که ارکان اصلی آن عبارتند از: (کوهن ۱۳۷۳)

اول. تکثرگرایی

تکثرگرایی سازمان بسیط قدرت سخت را نقد و نفوذپذیر می‌نماید. بر این اساس «جمع» به جای «فرد» یا «گروهی خاص» در «بازی قدرت» مبنای تحلیل قرار گرفته و تأکید می‌شود که وجود عناصر و گروه‌های مختلف، شرط اولیه شکل‌گیری یک معادله سالم از قدرت است.

دوم. نسبیت گرایی

نسبیت گرایی فلسفه قدرت بسته را نقد و در نتیجه تصویری تازه از «مشروعیت» و «حقانیت» را مطرح می‌سازد که در آن هیچ بازیگری (از میان بازیگران مورد

۳۴ • قدرت نرم و سرمایه اجتماعی

بحث در بند اول) حق ندارد بر دیگران برتری یافته و حق ویژه‌ای را برای خود قائل شود.

سوم. مرجعیت / اکثریت

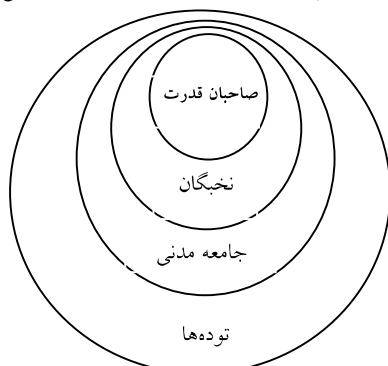
«اکثریت گرایی» الگوی بسته اعمال قدرت را که بر «حاکمان-محکومان» استوار بود را نقد کرده و راه را برای حضور مردم در عرصه مدیریت کلان کشور هموار می‌سازد.

نتیجه حاکمیت این سه قاعده در بازی سیاسی در کشورهای غربی، اگرچه اصلاح ساختار قدرت و در نتیجه حضور پررنگتر مردم در حوزه‌های تصمیم سازی و تصمیم گیری بوده- که به طور طبیعی به تحول ماهیت قدرت و اقبال آن به سمت قدرت نرم دامن زده است- اما به دلیل نگرش افراطی حاکم بر نقد ساختارهای سلسله مراتبی و بینش رادیکالی اتخاذ شده در مقام تجویز ساختار جدید قدرت، عملاً به پیدایش ساختاری آسیب‌پذیر از قدرت منتهی شده که اگرچه ماهیت «نرم» قدرت در آن لحاظ شده، اما آفات متعدد دیگری را در پی داشته که امروزه دامن‌گیر جوامع غربی و کشورهای در حال توسعه‌ای که در این مسیر گام نهاده‌اند، می‌باشد.

در مقام تحلیل این موضوع، می‌توان چنین اظهار داشت که رویکرد انتقادی غربی تکوین «سلول ناقصی» از قدرت را در پی داشته که ایفای نقش تعریف شده برای آن را (نظام سیاسی) با مشکل مواجه می‌سازد.

دو چهره قدرت نرم • ۳۵

(نگاه کنید به نمودار شماره ۳: سلول جدید قدرت مطابق گفتمان مشارکتی در فرهنگ غربی)



با تأمل در این نمودار (نمودار شماره ۳) مشخص می‌شود که:

یک. حوزه قدرت رسمی در حاشیه معادلات قدرت قولر گرفته و اصل «نسبیت گرایی» به نقد و زوال اصول ثابت «سیاست و حکومت» منجر می‌شود. «جوزف شومپتر» (*Joseph Schumpeter*) به همین وجه از دموکراسی اشاره داشته و معتقد است که باز نمودن افراطی عرصه قدرت بر روی اراده و خواست مطلق ملت، ما را به آنجا رهنمون می‌شود تا زمام سیاست را یکباره به دست مردمی بدهیم که پیوسته خود را بر خیر عمومی شان آگاه و مُصر می‌دانند. (*Schumpeter 1950:200*)

این در حالی است که از نگاه منتقدان، موارد و مصادیق بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که «خیر عمومی» ادعا شده، در عالم واقع محقق هم نشده است و تجربه حکایت از آن داشته که مقتضای سیاست و حکومت بر انجام رفتاری متفاوت و انتخاب گزینه‌ای دیگر- از آنچه عامه مردم می‌گفته‌اند- بوده است. (نک. کوئینتن ۱۳۷: ۱۵-۱۷؛ اشتراوس ۱۳۷۳: ۱۱-۳)

دوم. نقد جدی دیگری که نقصان سلول قدرت پیشنهادی را آشکار می‌سازد، به حاشیه رفتن «نخبگان» در مواجهه با «اکثریت» به واسطه رعایت اصل «مرجعیت اکثریت» می‌باشد. این موضوع از سوی پیروان مکتب «نخبه‌گرا» (*Elitism*) به شدت مورد نقد قرار گرفته و پذیرش ارزش یکسان آراء و حق